

هفتاد سال ایده آلیسم افغانی در برابر رئالیسم نظامیان پاکستان

یاسین رسولی*

چکیده

سال ۲۰۱۷، هفتادومین سال تولد کشوری به نام پاکستان در همسایگی ماست که اکنون ثبات و امنیت و آینده افغانستان با خواست این کشور به گونه اندام وار کورگره خورده است. در حالی که هم‌سویی غنی با سیاست ترامپ در ایجاد مثلث افغانستان، هند و امریکا، افغانستان را در بالادست‌ترین موضع قرار داده است؛ اما ضعف گفتمانی افغانستان مانع اساسی در تدوین یک استراتژی مؤثر در تغییر رفتار پاکستان خواهد بود؛ بنابراین، در این نوشته، گفتمان حاکم بر کابل و اسلام‌آباد در تدوین پالیسی‌ها در برابر هم در چارچوب ایده آلیسم افغانی در برابر رئالیسم نظامیان پاکستانی به گونه تطبیقی مطالعه شده است. با در نظر داشت فرضیه‌های «مناظره بزرگ» دو تئوری اساسی رئالیسم و ایده آلیسم در روابط بین‌الملل و

* استاد دانشگاه، دیپلمات و پژوهشگر مسائل منطقه‌ای.

سیاست خارجی^۱ بنا به تحلیل گفتمان^۲ غالب، کارآمدی دیپلماسی افغانستان ارزیابی گردیده و پیشنهادهایی برای برونرفت از معضل ارائه شده است.

واژگان کلیدی: رئالیسم^۳، ایده‌آلیسم^۴، منافع ملی^۵، دولت حریص^۶، عمق استراتژیک^۷، مذاکره^۸، صلح، پیچیدگی‌های امنیتی منطقه‌ای^۹.

مقدمه

پس از هر حمله تروریستی، انگشت اتهام به سمت پاکستان نشانه می‌رود. دیگر این راز آشکاری است که هم مردم افغانستان و هم متحدان غربی افغانستان به‌خوبی آگاه‌اند که سربازان‌شان در افغانستان بر اثر حملاتی کشته می‌شوند که از پاکستان سازمان‌دهی می‌شود؛ اما آنچه مانند راز سر به مهر ناگشوده مانده است، چرایی این وضعیت و امکانات افغانستان و حتی غرب برای تغییر رفتار نظامیان پاکستان است. وقتی سخن‌گوی طالبان از پاکستان توثیق می‌کند و مسئولیت حملات را بر عهده می‌گیرد، روشن می‌شود شورای رهبری طالبان، موسوم به «شورای کویته»، در پاکستان است و مناطق قبایلی پاکستان به پناه‌گاه طالبان و مدارس مذهبی پاکستان پایگاه آموزش برای عملیات‌های انتحاری در افغانستان بدل شده است. گزارش‌های استخباراتی بارها تأیید کرده‌اند که رهبری شبکه حقانی در پاکستان است. شواهد و فکت‌های کافی موجود است که ناامنی در افغانستان به پاکستان نسبت داده شود. تروریسم در پاکستان نیز قربانی فراوان از مردم بی‌گناه گرفته است و شبکه تندروهای جهادی، جامعه مدنی و طبقه متوسط و مدرن

۱. از آن‌جا که مقاله حاضر پالیسی‌محور است، از مرور فرضیه‌ها و بحث‌های مناظره رئالیست‌ها و ایده‌آلیست‌ها صرف نظر شده است. برای مطالعه بیشتر تر «مناظره بزرگ» ر. ک به:

Ashworth LM, Did the Realist-Idealist Great Debate Really Happen? a Revisionist History of International Relations, *International Relations*, Vol. 16, No. 1, 33-51 (2002) http://reinhardmeyers.uni-muenster.de/docs/GraduateT/Ashworth_2002_Did%20the%20Realist-Idealist%20Great%20Debate%20Really%20Happen.pdf

2. Discourse Analysis.
3. Realism.
4. Idealism.
5. National Interest.
6. Greedy State.
7. The Strategic Depth.
8. Negotiations.
9. Regional Security Complex.

پاکستان را نیز نسبت به آینده کشورشان به شدت نگران می‌سازد.

اما در کابل به محکوم نمودن پاکستان بسنده می‌شود و در هنگامه‌هایی که طاقت و صبر مردم به آخر رسیده باشد، رئیس‌جمهور یک بیانیه احساساتی ایراد نموده و هر نوع تهدید و شعاری که به ذهن‌اش برسد، اسلام‌آباد را تهدید می‌کند. گاه تهدیدها تا مدت‌ها اسباب طنز در شبکه‌های اجتماعی را نیز فراهم می‌کند. در حقیقت در ارگ در برابر پاکستان گزینه‌های زیادی روی میز نیست و گاه هیچ نظر و گزینه‌ای نیست. افغانستان در برابر پاکستان به بازی با افکار عمومی مصروف است؛ در حدی که گاه متحدان غربی افغانستان را نیز در مورد موضع واقعی افغانستان دچار سردرگمی نموده و در نتیجه از حجم فشار بین‌المللی بر اسلام‌آباد کاسته است.

پاکستان برای امریکا و بریتانیا نیز یک معماست. معین اسبق وزیر امور خارجه بریتانیا در یک مصاحبه در تلویزیون بی‌بی‌سی می‌گفت: «برای هر دولت جدید که در بریتانیا روی کار بیاید، تنظیم روابط با پاکستان یک موضوع دشوار است.» در واشنگتن در مورد این که چگونه با پاکستان برخورد شود، دیدگاه‌های متفاوت و گاه متضاد و متناقض وجود دارد و برخی از قدرت‌های جهانی، مانند بریتانیا و چین، سیاست خود نسبت به افغانستان را از زاویه پاکستان تنظیم کرده‌اند. پاکستان دال محوری گفتمان امنیت ملی افغانستان شده است. حکومت افغانستان سیاست خارجی خود را در واکنش به پاکستان تنظیم می‌کند؛ در حدی که زاویه دید ما محدود به پاکستان شده، اساس سیاست خارجی را تحت‌الشعاع درآورده و دیپلماسی افغانستان را واکنشی و فاقد ابتکار سازنده ساخته است.

تاسیس ۱۳۹۴

۱. ابتکارات دیپلماتیک افغانستان

حامد کرزی بیش از ده نوع مکانیسم مذاکرات دیپلماتیک دوجانبه و چندجانبه را در پیش گرفته بود. برخی از این مکانیسم‌ها هنوز نیز جریان دارد. جرگه بزرگ منطقه‌ای میان کشور، مذاکرات سه‌جانبه با همکاری آمریکا میان ارتش دو کشور، گفت‌وگو میان استخبارات دو کشور و به میان‌کشاندن میانجی‌گری کشور سوم و دیپلماسی سه‌جانبه مانند چین، ترکیه، ایران، قطر و عربستان سعودی و میانجی‌گری دیوید کامرون، صدراعظم بریتانیا، میانجی‌گری جرج بوش، رئیس‌جمهور آمریکا، و کنفرانس‌های سالانه همکاری‌های منطقه‌ای اقتصادی با افغانستان، بخشی از این ابتکارات مختلف دیپلماتیک برای تغییر رفتار پاکستان بوده است.

منتقدان باید بپذیرند که حامد کرزی فعال‌ترین و دینامیک‌ترین ابتکارات دیپلماتیک و ایجاد فضای تبلیغاتی دیپلماسی عمومی برای تغییر نگرش غرب به پاکستان و فشار بر این کشور را در پیش گرفت و امتحان کرد. کرزی سال‌ها در پاکستان زندگی کرده بود و با روندهای سیاسی این کشور آشنایی عمیق داشت؛ اما با آن‌هم در روزهای پایانی اذعان نمود که تلاش‌های «وی در برابر پاکستان ناکام» مانده است.

اشرف غنی در ابتدای کار «نقشه راه جدید» را پیشنهاد کرد؛^۱ با رویکرد اولویت‌دادن به همکاری‌های اقتصادی دوجانبه و منطقه‌ای. امتیازهای همکاری نزدیک میان دو کشور را برشمرده و از فرصت‌های اقتصادی به نفع هر دو کشور یادآوری می‌کند. اما تجربه ده سال گذشته نشان داده که رویکرد اقتصادی در دوره کرزی هم نتوانسته بود نگرانی‌های امنیتی پاکستان و حمایت این کشور از طالبان را پایان بخشد. اشرف غنی ساحة نرمنش دیپلماتیک را به راولپندی نیز گسترش داد. نه تنها صدراعظم، بلکه رئیس ستاد اردوی پاکستان را نیز صمیمانه در آغوش گرفت تا از نورم‌های دیپلماتیک فراتر رفته و طرف واقعی و تصمیم‌گیرنده در پاکستان را به همکاری ترغیب نماید.

۲. پارانویداستان

عایشه جلال، مؤرخ پاکستانی و ستون‌نویس در روزنامه‌های معتبر، پاکستان را «پارانویداستان» نامید. پارانویا یک بیماری روانی است که سبب برخورد دوگانه پندار حسادت شدید و خودبینی اغراق‌آمیز می‌شود. جلال با تردید تکرار می‌کند که آیا پاکستانی‌ها پارانویدا هستند و پاکستان پارانویداستان؟^۲ در واقع، اردوی پاکستان هم مبلغ گسترش ذهنیت پارانویدی است و هم خود به‌شدت دچار این بیماری است. تخیلات اردوی پاکستان تنها با نورم‌های استراتژیک نباید سنجیده شوند؛ بلکه دو عامل دیگر تکمیل‌کننده ذهنیت پارانویدی و عقده تحقیر نیز باید علاوه شود. جالب است که ششمین اردوی قدرتمند جهان از نظر شمار سرباز و تجهیزات حتی یک پیروزی در کارنامه خود ثبت ندارد. تنها دم از پیروزی بر شوروی می‌زند و در آینده نیز تنها امید پیروزی را در افغانستان می‌بیند و نه هیچ جای دیگر.

1. the new road map

۲. یاسین رسولی، اشرف غنی با «نقشه راه» پاکستان چه می‌کند؟، وبسایت بی‌بی‌سی فارسی، ۲۲ اکتبر ۲۰۱۴.

3. Maleeha Lodhi, pp 7-10.

افکار عمومی در پاکستان، طالبان را دو گونه و متمایز می‌بینند. طالبان پاکستانی را بد و خطرناک و حتی بنا به ذهنیت تئوری توطئه، دست‌پرورده هند می‌دانند؛ در حالی که طالبان افغانی را جهادی‌ها علیه «اشغال» افغانستان مانند دهه ۱۹۸۰ می‌بینند که بایست حمایت شوند. این دوگانگی افکار عمومی در پاکستان هم مبنای سیاست‌گذاری اسلام‌آباد نسبت به طالبان افغانستان و هم عذر تکراری پاکستان در استناد به افکار عمومی‌شان می‌باشد؛ امری که به نظر می‌رسد سنجیده‌شده و هدایت‌شده است. رادیو و تلویزیون‌های افغانستان در پاکستان نشرات ندارند و افکار عمومی پاکستان امکان دریافت مستقیم واقعیت‌های افغانستان را ندارند.

رسانه‌ها و جامعه مدنی پاکستانی نیز که با نگرانی‌ها و دغدغه‌های اردوی پاکستان هم‌دلی نشان می‌دهند، گرفتار توهماتند که اردو به آن دامن می‌زند و بخشی از آن‌ها هم مزدبگیر اردو هستند. بنا به گفته تحلیلگران بی‌طرف، به‌سختی می‌توان از رسانه و جامعه مدنی مستقل در پاکستان سخن گفت؛^۱ بنابراین، به تماس‌ها و گفت‌وگوها میان جامعه مدنی افغانستان و پاکستان نباید بیش از حد خوش‌بین باشیم. کانون تحلیل‌های رسانه‌های پاکستانی حول «تئوری توطئه» علیه امریکا، هند و هم‌دستی افغانستان دور می‌زند. در ۱۵ سال گذشته، هر بار امریکا از اردوی پاکستان خواسته در وزیرستان علیه تروریستان عملیات نظامی کند یا شرط‌هایی برای مصرف کمک‌های امریکا تعیین کرده است، اردو موجی از انتقاد در رسانه‌های پاکستان به راه انداخته است که امریکا قصد کنترل سلاح‌های هسته‌ای پاکستان را دارد.^۲ یا هند از طریق کابل، شورشیان بلوچ و حتی طالبان پاکستانی را تجهیز می‌کند.^۳

ذهنیت توطئه و وهم‌آمیز، فضای مناسب را در اختیار سیاست‌مداران قرار داده که دلخواهانه، به هر صورتی که بخواهند، با افکار عمومی بازی کنند. با وجود حساسیت افکار عمومی همواره جزئیات اختلافات و توافق‌ها میان دو کشور پنهان می‌ماند. سیاست اعلانی افغانستان همواره از سیاست رسمی نسبت به پاکستان متفاوت بوده است. کابل نیز از ابتدای تأسیس پاکستان، در برابر این همسایه دچار دوگانه‌پنداری بوده است. در سخنرانی‌ها افکار عمومی را در مورد دیورند و سرنوشت پشتون‌های آن‌سوی دیورند به هیجان می‌آورند؛ اما سیاست رسمی کابل در پاکستان،

1. Fair, p.15.

2. Rashid, p 250.

۳. حتی گفته می‌شود در افغانستان ۴۷ کنسولگری هندی فعال است که علیه پاکستان فعالیت دارند و یا مساجد در افغانستان تبدیل به استخر شنا برای زنان غربی شده است.

توأم با نرمش و تواضع پیش رفته است و هرگز از خط دیورند و یا سرنوشت پشتون‌ها و یا ایده «پشتونستان بزرگ» یاد نمی‌شود. از ابتدای تأسیس پاکستان تنها باری که نماینده رسمی حکومت شاهی افغانستان در ۱۹۴۷ در دیدار با محمدعلی جناح در مورد سرنوشت پشتون‌های پاکستان حرفی از دیورند نزده است و در دیدار با وزیر خارجه وقت پاکستان تنها از «خودمختاری» سخن گفته «تا با این وسیله هویت آن‌ها محو و شخصیت آن‌ها تباہ نشود»، کابل با هر نوع حس همبستگی، چگونه می‌تواند به منافع یک ایالت کشور دیگر کمک کند؛ مثلاً چگونه رئیس جمهور افغانستان برای تخصیص بودجه ایالت خیبرپختونخواه یا برای پروژه‌های انکشافی بیش‌تر در این ایالت کمپاین کند؟ پاکستان یک «دولت مذاکره‌ای» است؛ اقوام و خاندان قدرتمند فئودال در حال جدال بر رانت و امتیاز بیش‌تر از دولت‌اند.^۱ اختلافاتی که در کابل جدایی‌طلبی تعبیر می‌شود، رؤیای اتحاد ناسیونالیسم پشتون با طالبان در دو سوی دیورند خیالی محال است. امریکا و پاکستان اجازه این بازی را به کرزی ندادند و به هیچ‌کس دیگر در کابل نیز نمی‌دهند.

کرزی با «برادر» خواندن طالبان و دوستی شدید با احزاب ملی‌گرای پشتون پاکستان، رؤیای اتحاد ناسیونالیستی را با بنیادگرایان (طالبان) و رهبری همزمان بر آن‌ها علاوه بر حفظ جایگاه خود نزد اقوام دیگر داشت، خیالی محال بود. امریکا و پاکستان اجازه این بازی پنهانی را به کرزی ندادند. زبده‌ترین افراد اردوی پاکستان از پایین تا جنرالان، پشتون تباراند و برای حفظ موجودیت پاکستان دوبار با هند جنگیده‌اند و فداکاری‌های زیاد کرده‌اند و حاضراند در آینده هم بکنند. با آن‌که هویت قومی در پاکستان ریشه‌دارتر از هویت ملی است؛ اما سندی‌ها، پنجابی‌ها، پتان‌ها و بلوچ‌ها در یک نزاع دائمی برای گرفتن امتیاز بیش‌تر در چارچوب ساختار فدرالی پاکستان هستند. حالا پشتون‌ها به سراسر شهرهای پاکستان پراکنده شده‌اند. به ارزیابی «بارنت رویین»، ناسیونالیست‌های پشتون پاکستان، اکنون فقط «طرح بازسازی نظام فدرال پاکستان با هدف یکپارچگی مناطق قبایلی با ایالت سرحد را پیش کشیده‌اند»^۲ اصلاحات ساختاری در مناطق قبایلی یک امر ضروری است؛ اما ابوبکر صدیقی معتقد است که «عدم همکاری اسلام‌آباد و کابل در ادغام پشتون‌ها در ساختار دولت، امنیت در هر دو کشور را متأثر ساخته است»^۳ رسم شده که کابل و اسلام‌آباد با هر سیاست یکدیگر در مورد تحت قانون و نظام درآوردن مناطق قبایلی و یا

1. Lieven, 15.

2. Barnett R. Rubin; Abubakar Siddique, Resolving the Pakistan- Afghanistan Stalemate, October 1, 2006, <https://www.usip.org/publications/2006/10/resolving-pakistan-afghanistan-stalemate>.

3. Siddique, p. 24.

سرحد دو کشور مخالف و کارشکنی کنند.

پاکستان از افغانستان چه می‌خواهد؟

تحلیل‌گران و مقام دولت افغانستان بارها ادعا کرده‌اند که «اگر پاکستان بخواهد، یک روزه به افغانستان صلح می‌آید.» آیا واقعاً کلید صلح افغانستان در پاکستان در دستن ارتش و سازمان استخبارات یا در اختیار حکومت ملکی است؟ حقایق نشان می‌دهد توقع افغان‌ها از پاکستان، اغراق‌آمیز و ساده‌سازی نیست.^۱ کنفرانس پن (۲۰۱۱) بدون حضور طالبان برگزار شد؛ حتی تب و تلاش دیپلماسی پاکستان با معرفی بخشی از طالبان به‌عنوان «طالبان معتدل» برای اشتراک در تأسیس نظام آینده افغانستان به جایی نرسید و در نتیجه پس از چهار سال، طالبان باز تجهیز شدند و به‌گونه جدی دولت و نیروهای بین‌المللی را به چالش کشیدند.

هرگاه افغانستان خواستار همکاری پاکستان شده است، آن‌ها تسهیل‌گفت‌وگو میان افغانستان و طالبان را با برخی پیش‌شرط‌ها مربوط می‌دانند. لیست مطالبات و خواسته‌های آن‌ها گاه تا حدی بلند می‌رود که حاکمیت ملی افغانستان را کلاً به زیر سؤال می‌برد. گرچه لیست مشخص و رسمی ارائه نمی‌شود؛ اما اهم خواسته‌های پاکستان در چند عنوان قابل دسته‌بندی می‌باشند.

مهم‌ترین پیش‌شرط پاکستان، دور شدن افغانستان از هند است. هر نوع مناسبات افغانستان و هند را در واقع تهدید علیه امنیت ملی خود ارزیابی می‌کند؛ در حالی که افغانستان نسبت به نزدیکی پاکستان - چین هیچ‌گونه حساسیتی نشان نداده است. حکومت ملکی و ارتش پاکستان

۱. امرالله صالح، رئیس پیشین امنیت ملی، خاطره‌ای از خواسته‌های پاکستان را این‌گونه تعریف می‌کند: «در یکی از سفرهای حامد کرزی به پاکستان در بهار ۲۰۱۰، من او را به‌عنوان عضو هیأت افغانی همراهی می‌کردم. ژنرال اشفاق کیانی، رئیس ستاد ارتش پاکستان و ژنرال پاچا، رئیس پیشین استخبارات/اطلاعات نظامی پاکستان، جهت ملاقات به دیدن آقای کرزی آمدند. رئیس جمهور افغانستان فضای ملاقات را بسیار گرم و صمیمی ساخت و چند بار از ژنرال کیانی پرسید که برادرم ژنرال کیانی، شما از طالبان و ملا عمر چرا حمایت می‌کنید؟ چرا با دولت افغانستان که حاضر است بهترین دوست و متحد شما باشد، روابط خود را گسترش نمی‌دهید؟ چه گم‌شده‌ای را در وجود طالبان می‌بینید که در بقیه افغانستان نمی‌بینید؟ اگر شما بخواهید من بپذیرم که پاکستان از طالبان حمایت نمی‌کند و یا این‌که پناه‌گاه‌های آن‌ها در این‌جا نیست، ناممکن است. من پاکستان را می‌شناسم و در این‌جا بلدیت دارم. من می‌دانم که شما با طالبان همکار هستید و از آن‌ها حمایت می‌کنید. من آمده‌ام که به این معما رسیدگی نمایم و نقطه عطف در روابط ما به وجود آورم. این حرف‌های گرم و صریح آقای کرزی باعث شد که ژنرال کیانی حرف‌های تازه و با معنا به زبان آورد. او رخ به آقای کرزی کرده، گفت جناب رئیس جمهور، من به حرف‌های شما احترام می‌گذارم. من به شما پیشنهادی دارم و آن این‌که اگر ما، یعنی افغانستان و پاکستان، بتوانیم برای تعریف و گسترش روابط خود چارچوب استراتژیک به وجود آورده و روی آن موافقت نماییم، در آن صورت طالبان به‌عنوان یک نیرو در صحنه باقی نخواهند ماند و حتی اگر باقی هم بمانند، ربط خود را با اوضاع از دست خواهند داد.

ر.ک به: امرالله صالح، حامد کرزی، سفر به پاکستان، مأموریت غیرممکن، http://www.bbc.com/persian/afghani-stan/2013/08/130825_mar_saleh_karzai_trip

در این امر هم‌نظراند که کمک آن‌ها در کشاندن طالبان پشت میز مذاکرات، ربط مستقیم به تعهد حکومت افغانستان به دورشدن از هند دارد. هند تنها کشوری در منطقه است که افغانستان با آن موافقت‌نامه همکاری‌های استراتژیک (۲۰۱۱) امضا کرده است. کنترل پاکستان بر سیاست خارجی افغانستان، یادآور معاهده گندمک (۱۸۷۹) در قرن نوزده است که افغانستان روابط خارجی خود را به صلاح‌دید بریتانیا واگذار نموده بود. آن زمان بریتانیا به روابط مستقیم کابل-مسکو حساسیت نشان می‌دهد و حالا پاکستان به مناسبات کابل-دهلی همین‌گونه حساس است. پاکستان خواستار بستن جنرال‌کنسولی‌های هند در ولایت‌های هم‌سرحد با پاکستان است. این نمایندگی‌های هند را متهم به حمایت از شورشیان بلوچ و طالبان پاکستانی می‌کند؛ اما در برابر اصرار افغانستان که خواستار شواهد مستند است، اسنادی ارائه نکرده است. برخی تحلیل‌گران پاکستانی معتقدند که «هند و پاکستان همدیگر را خوب می‌شناسند، می‌دانند که آن‌ها علیه هم چه کارهایی می‌کنند.»^۱

حتی پاکستان هیچ پروایی از این ندارد که مستقیماً به رئیس‌جمهور افغانستان یادآوری کند که یک وزیر یا رئیس امنیت ملی افغانستان گرایش ضد پاکستانی دارد و باید کنار گذاشته شود. در دسامبر ۲۰۱۵، هنگامی که اشرف غنی در پاکستان به سر می‌برد، رئیس امنیت ملی افغانستان در صفحه فیس‌بوک به سیاست دوگانه پاکستان اعتراض کرد و مجبور به استعفا شد. اردوی پاکستان نسبت به رشد ارتش نوپای افغانستان نگران است و خواستار آموزش نیروهای امنیتی افغانستان در پاکستان است؛ امری که از نظر مردم افغانستان به هیچ‌وجه پذیرفتنی نیست که هم تروریست‌ها و هم ارتش و پولیس افغانستان در خاک یک کشور آموزش ببینند!

افغانستان و امریکا از پاکستان انتظار راه‌اندازی عملیات‌های نظامی به منظور پاکسازی مناطق قبایلی از تروریست‌ها و مخالفان مسلح دارد؛ اما عملیات‌های گاه و بیگاه اردوی پاکستان که همراه با تبلیغات زیاد رسانه‌ای انجام می‌شود، در مناطق قبایلی شاخه طالبان افغانی را هدف قرار نمی‌دهد و به‌صورت گلچین‌شده به پایگاه‌های برخی از طالبان پاکستانی حمله می‌کند. تقسیم «طالبان به خوب و بد» و «طالبان افغان و پاکستانی»، نتیجه عملیات‌های نظامی را بی‌اثر ساخته است.

۱. نقل به مضمون از بیانیه یکی از مشاوران حکومت پاکستان در سمینار همکاری‌های منطقه‌ای در مزارشریف، زمستان ۲۰۱۴.

با آن‌که در چهار دههٔ اخیر، پاکستان به‌نحو مؤثر بدل به پناه‌گاه مخالفان مسلح حکومت کابل شده است، به‌نظر می‌رسد تا زمانی که حکومت افغانستان خواسته‌های پاکستان را عملی نسازد، این کشور عجله‌ای در تحت فشار قراردادن طالبان به نشستن به پشت میز مذاکرات صلح نشان نمی‌دهد و حتی در صورت موفقیت مذاکرات صلح نیز هیچ تصمیمی ندارد که از این موقعیت بی‌نظیر خود دست بردارد.

به‌طور کلی، خواسته‌های پاکستان به سه دسته تقسیم‌بندی می‌شوند: (۱) توهمات؛ که با گفت‌وگوهای صریح و روشن افکار عمومی برطرف‌شدنی است. (۲) خواسته‌های مشروع مبتنی بر نگرانی‌های امنیت ملی پاکستان که با توافقات دوجانبهٔ متقابل قابل مذاکره است. (۳) زیاده‌خواهی و دست‌اندازی در حاکمیت ملی و امور داخلی که افغانستان راهی جز ایستادگی در برابر آن‌ها ندارد و تن دادن به یک خواسته، مقدمهٔ خواستهٔ بعدی می‌شود.

۳. عمق استراتژیک پاکستان

با توجه به نظریات و تحلیل‌های کاملاً متفاوت و بعضاً متضادی که از «عمق استراتژیک پاکستان در افغانستان» ارائه شده، به‌نظر نمی‌رسد که سیاست‌مداران پاکستانی بر روی یک تعریف واحد از «عمق استراتژیک» توافق داشته باشند. برخی جنرال‌های پاکستانی ظاهراً تعریف نظامی دارند و معتقدند که قلمرو افغانستان می‌تواند یک عمق استراتژیک برای ارتش پاکستان در حملهٔ هند به این کشور باشد. به‌نظر این دسته از نظامیان پاکستان، در آن صورت ارتش پاکستان می‌تواند به داخل افغانستان عقب‌نشینی کند و در آن‌جا ضد حملهٔ خود برای عقب‌راندن نیروی هند را برنامه‌ریزی کند.^۱

اعتماد و دوستی کابل ارزش ثانوی برای اردوی پاکستان دارد. حکومت دوست پاکستان در کابل اطمینان از وجود یک «عمق استراتژیک» در برابر هند است. نظامیان پاکستانی تروریسم را تهدید تلقی نمی‌کنند. مشرف در حضور جرج بوش به کرزی گفته بود: «این‌ها نگران چند طالب هستند که مثل مورچه زیر پا له می‌کنیم.»^۲ اشرف غنی نیز با رویکرد کارکردگرایانهٔ همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای، به جلب رضایت پاکستان در زمینهٔ همکاری‌های امنیتی منطقه‌ای تلاش کرده

۱. عزیز حکیمی، پاکستان و افغانستان؛ چه عمق استراتژیکی؟

http://www.bbc.com/persian/afghanistan/2010/02/100204_112_pakistan_afghanistan

۲. نقل به مضمون از خاطرات سفر یکی از وزیران حامد کرزی.

است و همواره با احساسات زیاد و توقعات اخلاقی خود از پاکستان، بر اصول همسایگی نیک و سود و رفاه و تهدید مشترک تروریسم تأکید می‌کند که بیش از حد ایده‌آلیستی به نظر می‌رسد. احمدشاه مسعود زمانی گفته بود: «پاکستان اگر در پی تشکیل دولت دوست در افغانستان می‌بود، هیچ‌کسی به اندازه رهبران جهادی دوست پاکستان نبودند.»^۱

امنیت ملی پاکستان رویکرد تجدید نظرطلبی در منطقه دارد. اردوی پاکستان همه‌چیز را در قالب استراتژی جنگ نیابتی در برابر رقیب بزرگ‌تر خود، هند، می‌سنجد؛ از این رو، برخی پژوهشگران، پاکستان را یک دولت آزمند محض^۲ می‌نامند. اما در کابل فراتر از محکوم کردن و بیانیه‌ها، کسی زحمت درک «فرهنگ استراتژیک»^۳ پاکستان برای فهم عمیق منظور آنان را به خود نداده و در پی چاره‌جویی و یافتن استراتژی بدیل نیز برنیامده است.

به تعریف نقش و رضایت‌مندی پاکستان دو موضوع متفاوت باید دیده شود؛ گرچه همبستگی نزدیک به هم دارند که تنها با واقع‌گرایی سیاسی قابل تفکیک‌اند؛ به این معنا که کابل باید نقش واقعی پاکستان را در افغانستان انکار نکند، نگرانی‌های امنیتی پاکستان را بپذیرد؛ اما جلب رضایت‌مندی اردوی پاکستان در واقع تن‌دادن به توقع‌های پاکستان برای ایجاد وضعیت مطلوب و موردنظر خود در کابل است. نزدیک‌ترین نمونه وضع مطلوب اردوی پاکستان، امارت اسلامی طالبان در کابل مانند دهه ۱۹۹۰ است و یا حتی فراتر از آن در تخیلات استراتژیست‌های پاکستانی، گسترش طالبانیسم به جمهوری‌های آسیای میانه است. افغانستان و پاکستان نه دو کشور «دوست و برادر» بلکه دو همسایه‌اند که بنا به جبر جغرافیایی، در کنار هم واقع شده‌اند. همان‌گونه که جنگ تبلیغاتی علیه پاکستان نیز سازنده نمی‌باشد، بیانیه‌های تحریک‌آمیز و توجیح هرگونه بی‌کفایتی در حکومت به‌دست پشت پرده پاکستان نیز راه‌حل نیست.

۴. پاکستان؛ شریک در صلح یا طرف منازعه؟

طرف اصلی در هر نوع مذاکرات صلح فقط طالبان نیست؛ بلکه افغانستان ابتدا باید با پاکستان وارد مذاکرات صلح شود. در دهه ۱۹۸۰ نیز از نظر سیاست رسمی و اعلانی، پاکستان نسبت به جهاد در افغانستان بی‌طرفی اختیار کرده بود؛ اما در نهایت، طی مذاکرات «جنیوا» بر سر خروج

۱. عبدالحفیظ منصور، در صفحه فیس‌بوک، تاریخ ۸۰۹۰۲۰۱۵.

2. Purely Greedy State.

3. The Stratigic Culture.

نیروهای شوروی از افغانستان، میان وزرای خارجه افغانستان و پاکستان در ۱۴ اپریل ۱۹۸۷ امضا شد.

افغانستان گاه نقش پاکستان را طرف و گاهی همکار و شریک صلح در افغانستان ترسیم می‌کند که به ابهام بیش‌تر و در نتیجه به ناکامی می‌انجامد. هر آنچه مربوط به پاکستان است، باید مستقیم با پاکستان مذاکره گردد و هر آنچه مربوط به مصالحه ملی میان افغان‌ها می‌گردد، بایست به صورت بین‌الافغانی حل گردد و تقاضای همکاری پاکستان در واقع تقاضای مداخله آن‌ها در موضوع داخلی ماست. افغانستان باید از گرفتارشدن در وضعیت پارادوکسیکال خود را برهاند. حتی اگر بدون پاکستان یک روند مصالحه ملی در افغانستان ناکام شود یا به تأخیر بیفتد، بهتر از آن است که در تسهیل آن یاری و همدستی پاکستان تقاضا شود.

تنها راه‌کار مذاکره مؤثر با پاکستانی‌ها به کارگیری استراتژی «این در بدل آن»^۱ است؛ به این معنا که یک اقدام مشخص و یا پاداش در برابر یک اقدام مشخص پاکستان قرار داده شود و با ارزیابی عملی شدن هر مرحله به مرحله بالاتر برسیم و توافقی‌های عملی قابل ارزیابی طرح شود. رفت و آمدهای زیاد دیپلماتیک را تعبیر به واردشدن به مذاکرات نباید کرد. امکان حل اختلافات میان کابل و اسلام‌آباد وجود دارد؛ اما همیشه مشکل در این بوده که کابل فاقد جرأت پیشنهادن اجندای روشن میز مذاکره با پاکستان است.

بنا به تجربه، اردوی پاکستان هیچ‌گاهی خود را ملزم به رعایت تعهدات حتی در برابر امریکا ندانسته است چه رسد به افغانستان. به‌طور کلی، اعتمادسازی مذاکرات بین‌المللی را تسهیل می‌کند؛ اما امر حتمی پیشرفت هر نوع مذاکره موفق بین‌المللی نیست؛ چنان‌که مذاکرات چندجانبه پیچیده ایران با گروه ۱+۵ بر مبنای «راستی‌آزمایی»^۲ و نه «اعتمادسازی»^۳ بود و موفقانه در حال اجرا شدن است. در ۳۵ سال گذشته هردو طرف ایرانی و امریکایی خواستار اقدام نیک و حسن نیت جانب مقابل به‌منظور اعتمادسازی می‌شدند؛ امری که هر بار ناکام می‌شد، امری که بدل به ناممکن شده بود.

افغانستان نگاه امنیت ملی معطوف به داخل با هدف امنیت و رفاه داخل مرزهای خود دارد.

1. Quid Pro Quo.
2. Cross-Check.
3. Confidence Building.

صحبت از تغییر جغرافیای منطقه‌ای نه تنها سازنده نیست؛ بلکه دقت کنیم که امریکا و ناتو از تجدید نظرطلبی در منطقه حمایت نمی‌کنند. سردار داوود در دهه ۱۹۵۰، کمک‌های نظامی امریکا را به‌خاطر سیاست تجدید نظرطلبی نسبت به پاکستان از دست داد.

عواملی که هر نوع مذاکره مستقیم میان کابل و اسلام‌آباد را کند و چالش‌انگیز می‌سازد:

اول، یافتن طرف اصلی در اسلام‌آباد است که باید کابل وارد گفت‌وگو با آن‌ها شود؛ دوم، ضرورت تغییر نگاه و رویکرد افغانستان به پاکستان از ایده‌آل‌گرایی به واقع‌گرایی است و سوم، واردشدن امریکاست که تا کنون از واردشدن در هر نوع گفت‌وگو و مذاکره میان افغانستان و پاکستان طفره رفته است.

۵. واکنش پاکستان به روند نفوذ هند در افغانستان

اردوی پاکستان می‌خواهد تحقیرهای گذشته را در برابر هند تلافی کند. طی جنگ‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۶۵ در برابر هند شکست خورد و دو سوم کشمیر را از دست داد. در جنگ ۱۹۷۱ بخش پاکستان شرقی (بنگله‌دیش) نیمی از خاک و جمعیتش تجزیه شد و در ۱۹۹۹ در جنگ محدود کارگیل نیز شکست اردوی پاکستان محرز شد. در همه‌رؤیاری‌های اردوی پاکستان با هند نه‌تنها شکست سخت نظامی متحمل شده که حتی بقا و تمامیت ارضی پاکستان نیز تهدید شده است و اگر اردوی پاکستان به سلاح هسته‌ای دست نمی‌یافت، در رؤیاری‌های بعدی، فروپاشی کامل این کشور بعید نبود. اتمی‌شدن، بخشی از اعتماد به نفس نظامی و ملی را به پاکستان بازگردانده است؛ اما بازدارندگی اتمی نه گذشته را جبران کرده می‌تواند و نه نویدبخش کدام پیروزی در آینده برای اردوی پاکستان است.

هند برتری خود را در جنوب آسیا تثبیت کرده است و «مشرف» علنی آرزوی «موضع برابر» پاکستان در برابر هند را طرح کرد؛ اما هند از نظر امنیتی در افغانستان آسیب‌پذیر است. اردوی پاکستان می‌خواهد هند را در افغانستان در یک جنگ نیابتی مانند شوروی با شکست مواجه سازد. در محاسبات استراتژیک پاکستان، این امر کاملاً دست‌یافتنی است. هند از شوروی قوی‌تر نیست؛ اما اردوی پاکستان محاسبه نکرده که در افغانستان گرایش ضد هندی وجود ندارد. برعکس از هنر و موسیقی تا فیلم و غذا، آموزش عالی و دموکراسی هندی مورد پسند و مطلوب افغان‌ها است. جلسات پارلمان افغانستان در تعمیراتی برگزار می‌شود که هند به‌عنوان نماد دوستی

دو کشور ساخته است و بدیهی است که پاکستان آن را سمبول نفوذ هند در کابل بداند.

اگر ماهیت ناامنی در منطقه بنا به جنگ نیابتی میان پاکستان و هند در افغانستان باشد، پس مستقیم میان هند و پاکستان بر سر موضوع افغانستان چاره‌ساز خواهد بود. هند از وارد شدن به هرگونه مذاکرات امنیتی با پاکستان، به‌ویژه در مناقشه کشمیر، اجتناب کرده است؛ چرا که هند در کشمیر نسبت به پاکستان دست بالاتر دارد و در افغانستان در موضع دفاعی است. به همین دلیل، پاکستان در صدد پیوند امنیت افغانستان به مناقشه کشمیر است. پرویز مشرف در کتاب خاطراتش نوشته است: «ما در انتظار پاسخ و ایده‌های متقابل برای حل منازعات کشمیر می‌مانیم؛ بدون حل این منازعات، باور قاطع داریم که صلح منطقه‌ای هم‌چنان حاصل‌نشدنی باقی خواهد ماند.»^۱

بارنت روبین و احمدرشید^۲ تنها راه آوردن صلح به هند، پاکستان و حتی افغانستان را حل مناقشه کشمیر می‌دانند؛ اما «کریستین فر»، محقق آمریکایی، که سه دهه در مورد اردوی پاکستان تحقیق کرده است، در کتاب «نبرد تا آخر؛ روش جنگ اردوی پاکستان» معتقد است که این برداشت خطاست. «اردوی پاکستان کشمکش با هند را همواره به عبارات بقا و موجودیت خود توصیف می‌کند.» خانم فر، رویه‌ها و شیوه فکری جنگی اردوی پاکستان را در قالب «فرهنگ استراتژیک» دارای چهار ویژگی عمده تشریح می‌کند.

۱. از آنجایی که اردو بر بیش از نیمی از تاریخ پاکستان حکومت کرده است، به‌خوبی یاد گرفته است که چگونه منابع دولت را در جهت خواسته‌های نهادی خود هدایت کند.
۲. اردو به‌طور مؤثر توانسته است اولویت‌ها و نگرانی‌های خود را به نهادهای ملکی و حتی مردم عادی پاکستان بقبولاند؛ بنابراین، حتی حکومت ملکی نیز قادر به طرح یک پالیسی امنیتی متفاوت از اردو نمی‌باشد.

۳. دغدغه اردوی پاکستان فقط امنیتی نیست؛ رشد و توسعه قابلیت‌های نظامی هند را در جهت نیت‌های هند علیه پاکستان می‌بیند. در رویکرد میلیتاریستی اردوی پاکستان، موضوع فقط حفظ سرزمین و سرچشمه آب از کشمیر مطرح نیست؛ بلکه اردو می‌خواهد از قلمرو ایدئولوژیک خود در برابر هند نیز مواظبت کند. با وجود این که هند یک کشور متکثر قومی و مذهبی است؛ اما اردوی پاکستان در پی یک رؤیاریوی تمدنی اسلام علیه هندو با هند

۱. خاطرات پرویز مشرف، ص ۴۷۰.

۲. مقاله بارنت روبین و کتاب احمدرشید (۲۰۰۸).

است.

۴. برای اردوی پاکستان هدف مسابقه برای پیروزی نیست؛ بلکه تن ندادن به وضعیت موجود و نپذیرفتن فرادستی هند در منطقه است؛ حتی شکست بهتر از هیچ کاری نکردن است. اردو اصرار به اقدام به هر بهایی حتی به قیمت راندن یک کشور تهی دارد؛ بنابراین، آنچه در نگاه ناظران شکست سخت ارزیابی می‌شود، اردو پیروزی قلمداد می‌کند.^۱

هند دومین کمک‌کننده به بازسازی افغانستان بوده است و کمک‌های هند دقیق و مطالعه‌شده به نیازهای زیربنایی افغانستان، مانند بندهای آب، سرک‌های استراتژیک، تجهیزات پیشرفته نظامی، آموزش اردو، تعمیر پارلمان افغانستان و بورس‌های تحصیلی تخصیص داده شده و بازدهی بالا و تأثیرات درازمدت بر توسعه افغانستان دارد. اقتصاد قدرتمند هند تنها اتکای مطمئن برای آینده افغانستان است؛ بنابراین، افغانستان راهی جز نزدیکی بیش‌تر به هند ندارد. اما هند نه جسارت نظامی امریکا را دارد و نباید هم انتظار دخالت مستقیم نظامی هند در افغانستان را داشت که نتیجه سازنده نمی‌تواند در پی داشته باشد.

نقش امریکا در تغییر رفتار پاکستان

دولت‌مردان افغانستان هفتاد سال تلاش کرده تا امریکا، افغانستان را به‌عنوان متحدش در منطقه بشناسد و هر بار در اقناع امریکا ناکام مانده و پاکستان تنها مانع این هدف بوده است. در واقع، تفاوت‌های اساسی میان امریکا و نخبگان افغانستان در تحلیل و ارزیابی پاکستان وجود دارد، از جمله:

۱. افغان‌ها از فروپاشی پاکستان و احتمال تجزیه پاکستان حرف زده و می‌زنند؛ اما برای امریکا حفظ یکپارچگی پاکستان اولویت دارد. امریکا از تجدید نظرطلبی در جنوب آسیا حمایت نمی‌کند، خواه از جانب افغانستان باشد یا از جانب پاکستان.

۲. در کابل از طالبانی شدن پاکستان یاد می‌شود؛ اما در ارزیابی غربی‌ها، تنوع قومی و هویتی پاکستان مانع هر نوع انقلاب است و درهم‌شکستن توازن قومی محافظه‌کار پاکستان عملاً غیرممکن می‌باشد.^۲ با آن‌که افکار عمومی پاکستان ضد آمریکاترین افکار عمومی در دنیاست، اما

1. Fair, p.35.

2. Lieven, p.28.

امکان یک انقلاب اسلامی مانند ایران در پاکستان بعید است.

۳. از نظر افغانستان، مشکل اصلی اردوی پاکستان است؛ اما نزد امریکا این اردو تنها نهاد قابل اتکا می باشد.

۴. تفاوت میان حکومت ملکی و نظامیان در پاکستان بسیار کم تر از آن است که در کابل تحلیل می شود. حکومت ملکی طرح جایگزین ندارد و گاهی که انحصار اردو را به چالش گرفته که دوگانگی قدرت تحلیل شده؛ اما در آخر همراهی با اردو نشان داده و با اردو هم‌نوا شده است. امریکا تنها قدرتی است که به طور مؤثر نقش میانجی را در منازعات منطقه‌ای بازی می کند و نیز تنها قدرتی است که نفوذ کافی و امکانات میانجی‌گری گفت‌وگوی مستقیم میان پاکستان و افغانستان را دارد؛ با آن هم امریکا در تغییر رفتار پاکستان با محدودیت زیاد نیز مواجه است. گاه، بی‌اعتنایی اردوی پاکستان به تقاضاهای امریکا به تنش میان دو کشور و گاه تا سرحد تهدید به تهدید نظامی یک‌جانبه امریکا بالا گرفته است. احمدرشید در کتاب «پاکستان در پرتگاه» تحلیل می کند که بقای پاکستان به امریکا وابسته است؛ فراتر از این که از سال ۲۰۰۱ تا کنون، پاکستان سالانه حدود ۳ میلیارد دلار کمک نظامی و اقتصادی از امریکا دریافت داشته است، هم‌چنان به حمایت امریکا در گرفتن قرضه از صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و بانک توسعه آسیایی، جامعه اروپا و جاپان نیاز دارد. تنش با امریکا به معنای از دست دادن سالیانه حدود ۴٫۸ میلیارد دلار کمک خارجی به پاکستان و حتی بیش تر، فرار سرمایه به خارج است.^۱ با این حال، اردو ضد امریکایی ترین افکار عمومی دنیا را در پاکستان به وجود آورده است.

دونالد ترامپ در ۲۲ آگست ۲۰۱۷ استراتژی جدید امریکا در «افغانستان و جنوب آسیا» را اعلان کرد که به نحو بی سابقه نقاط عطفی در سیاست آمریکا، به ویژه در مورد پاکستان و هند، داشت که افغانستان سال‌ها منتظر آن بود.

وی گفت: «پاکستان به منافع زیاد در همکاری با امریکا در افغانستان رسیده و بسیار زیان خواهد دید که هم‌چنان جنایت‌کاران و تروریست‌ها را عبور و مرور دهد. در گذشته پاکستان یک متحد باارزش بود. نظامیان ما باهم علیه دشمن مشترک کار می کردند. مردم پاکستان متحمل خسارات زیاد از جانب تروریست‌ها و تندروان شده‌اند. ما تلفات و مساعی آن‌ها را قدر می نهیم؛

1. Rashid (2011), p.169.

اما پاکستان هم‌چنان به سازمان‌هایی پناه داده که هر روز مردم ما را می‌کشند. ما به پاکستان میلیاردها دلار پرداخت کرده‌ایم؛ ولی آن‌ها به تروریست‌هایی پناه داده‌اند که ما با آن‌ها می‌جنگیم. این وضع باید تغییر کند و این تغییر فوراً انجام شود. هیچ همکاری‌ای نمی‌تواند در مورد کشوری که به شبه‌نظامیان و تروریست‌هایی که نظامیان و مقامات آمریکایی را هدف قرار می‌دهند، دوام بیاورد.» «بخش اساسی دیگر استراتژی امریکا در جنوب آسیا، توسعهٔ بیش‌تر همکاری استراتژیک با هند است که بزرگ‌ترین دموکراسی در جهان و شریک کلیدی امنیتی و اقتصادی امریکاست. ما از سهم مهم هند در ثبات افغانستان قدردانی می‌کنیم؛ اما هند میلیاردها دالر تجارت با امریکا دارد و ما از آن‌ها [هند] خواستیم که به ما در افغانستان یاری بیش‌تر برساند، به‌ویژه در زمینهٔ مساعدت‌های اقتصادی و توسعه. ما متعهد به پیشبرد اهداف مشترک برای صلح و امنیت در جنوب آسیا و فراتر در منطقهٔ هند و پاسفیک هستیم.»^۱

با دقت در جملات دقیق و حساب‌شدهٔ رئیس‌جمهوری امریکا که توسط نخبگان نظامی و امنیتی امریکا تنظیم شده است - و به همین دلیل با استقبال افکار عمومی امریکا روبه‌رو شد - برای اولین بار حداقل یک چارچوب مفهومی حساب‌شدهٔ امریکا در جنوب آسیا را می‌توان دید. ترامپ در رقابت امریکا با چین برآمده و در این راستا به هند به‌عنوان بازو و شریک استراتژیک قدرتمند در جنوب آسیا حساب می‌کند؛ در حالی که علاوه بر پاکستان، بر کوریای شمالی به‌عنوان متحد نزدیک چین نیز فشار وارد آورده است. اگر فشارهای امریکا باعث شود تا پاکستان بیش‌تر به دامن چین بیافتد تا جایی که به افغانستان مربوط می‌شود، جبهه‌بندی منطقه‌ای و بین‌المللی امریکا - هند - افغانستان وضعیتی به مراتب بهتر از جبههٔ چین - پاکستان - روسیه خواهد بود.

اما تطبیق استراتژی ترامپ در کوتاه‌مدت و میان‌مدت هنوز ناروشن است. افغانستان نیز هنوز پیشنهادهای مشخص ارائه نکرده است؛ اما مثلاً در راستای تطبیق سیاست رئیس‌جمهوری امریکا، زلمی خلیل‌زاد پیشنهاد فشارهای مشخص ترامپ بر پاکستان می‌دهد. از جمله «تحریم مقامات ارشد نظامی و استخباراتی پاکستان که مستقیماً در حمایت از تروریست‌ها دست دارند (این تحریم‌ها مشخصاً باید منع سفر به ایالات متحده و کشورهای متحد و مسدودسازی حساب‌های بانکی آن‌ها را شامل شود). هم‌چنین واشنگتن باید تمام مساعدت‌های امریکا به پاکستان را به

1. Full Text And Analysis: Trump's Address On Afghanistan, Plans For U.S. Engagement, <http://www.npr.org/2017/08/21/545038935/watch-live-trump-s-address-on-afghanistan-next-steps-for-u-s-engagement>.

حالت تعلیق درآورده، از نفوذش بر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول نیز استفاده کند تا مشابه این سیاست را علیه پاکستان اجرا کنند. باید در ارزیابی‌های امنیتی پاکستان در لیست دولت‌های حامی گروه‌های تروریستی قرار داده شود. نهایتاً، امریکا باید دست به حملات علیه تروریست‌های پنهان‌شده در پاکستان بزند.^۱

نتیجه‌گیری

اشرف غنی در برابر پاکستان موفق‌تر ظاهر شده است و از طرف دیگر در سیاست دونالد ترامپ در مورد افغانستان حاوی نکات اساسی در سیاست امریکاست که افغانستان مدت‌ها منتظر آن بوده است؛ فشار بیش‌تر بر پاکستان بر پایان‌دادن به بازی دوگانه و تقاضای مشارکت مستقیم هند در افغانستان. اکنون افغانستان در یک موقعیت تاریخی قرار گرفته است؛ اما گفت‌وگوهای موفق با پاکستان اگر با زمینه‌سازی توازن ترس و نفوذ^۲ همراه نباشد، همواره بی‌نتیجه و در سطح تشریفاتی باقی می‌ماند.

سیاست فروکاستن سطح مناسبات با هند نه‌تنها راه‌حل نیست؛ بلکه تسلیم‌شدن نهایی است. «توازن قدرت منطقه‌ای^۳» و یارگیری، پیش‌نیاز ثبات در جنوب آسیاست. مثلث افغانستان- هند- امریکا مطمئن‌ترین ساختار ممکن امنیتی افغانستان و جنوب آسیا را می‌تواند شکل بخشد و این ساختار امنیتی در صورتی جنبه عملی می‌یابد که افغانستان رویکرد رئالیستی را نسبت به امنیت ملی خود نسبت به پاکستان و نسبت به آینده امنیتی منطقه در پیش بگیرد؛ در غیر آن فرصت تاریخی دیگری از دست می‌رود.

1. Khalilzad Zalmay, Why Trump Is Right to Get Tough With Pakistan, AUG. 23, 2017
<https://www.nytimes.com/2017/08/23/opinion/trump-afghanistan-pakistan-strategy.html?mcubz=1>.
2. balance of terror and influence.
3. regional balance of power.

منابع

1. Fair C. Christine (2014), Fighting to the End: The Pakistan Army's Way of- War, Oxford University, UK
۲. این کتاب را خالد خسرو به تازگی به فارسی نیز برگردانده است و توسط انتشارات مؤسسه مطالعات استراتژیک افغانستان نشر شده است..
3. Lohdi Maleeha (2012), Pakistan Beyond the Crisis State, Oxford University, UK.
4. Rashid Ahmed (2008), Descent into Chaos: The United States and the Failure of Nation Building in Pakistan, Afghanistan, and Central Asia, Pingu publication, Lodnon, UK.
5. Taliban: The Power of Militant Islam in Afghanistan and Beyond, 2nd ed, I.B.Tauris, London, (2010), UK.
6. Pakistan on the Brink: The Future of America, Pakistan, and Afghanistan, Viking Adult, Lodon, (2012), UK.
7. Siddique Abubakar (2014), The Pashtun Question: The Unresolved Key to the Future of Pakistan and Afghanistan, C Hurst & Co Publishers Ltd, NY, US.
8. Lieven Anatol (2012), Pakistan: A Hard Country, Penguin, London, UK.
۹. مشرف پرویز (۲۰۰۷)، در خط آتش؛ خاطرات، خاطرات رئیس جمهوری پاکستان، ترجمه سید هارون یونسی، انتشارات میوند، کابل، افغانستان.
۱۰. تورویانا، نجیب‌الله (۱۳۷۸)، اولین فرستاده دولت شاهی افغانستان به حکومت دومینویی پاکستان، نشر مجدد وزارت خارجه، کابل، افغانستان.